

# روش فکران و مارکسیسم

ماده چیست؟

و اصولاً ماتریالیسم دیالکتیک، از کلمه "ماده" چه چیزی را در نظر میگیرد؟  
 بی شک مادیها از کلمه ماده آهن و سرب را در نظر نمیگیرند... و بلکه  
 مرادسان جوهر ماده و چیز است که خارج از چهارچوب حواس و ادراک و ذات انسان است.  
 و آنچه که مای بینیم مظاهر آن جوهر مادی است و معنی این گفتار، آنست که "ماده  
 قدیم" است و "ذات" امریست حادث و عارضی... ولی این یک تخمین و گمان  
 بی دلیل و متضاد با درک و احساس ما است... چرا که ما می بینیم احساس ما نسبت  
 به ذات خودمان، یک احساس اصیل و درونی دائمی است در حالیکه در مقابل می بینیم  
 که جهان ماده در اطراف ما، همه از چیزهایی اند که دائماً در حال تغییر و تبدیل  
 هستند و مفهوم این امر آنست که ذات ما اصیل است و جوهریست الهی و جسم ما و  
 جهان مادی ما پدیده ایست حادث و عارضی.

و علاوه، همین نظریه مارکسیستی درباره جوهر ماده، یک نظریه صرفاً عقلی  
 است، چرا که ماده را مجرد و جدا از هرگونه مظهری می پذیرد و این اعتقاد، از  
 جانب کسانی است که همواره اعلام داشته اند که آنها به نظریات صرفاً عقلی و تجریدی  
 محض، ایمان ندارند و فقط حس و تجربه را می پذیرند.

و از همینجا است که می بینیم بسیاری از سخنان یکتواخت بعنوان "علم" که "کلیشه وار" زینت بخش صفحات کتابها است، هیچگونه پیوندی با علم ندارند؛ "جهان به تبعیت از قانون حرکت ماده، در تحول است و نیازی به هیچگونه عقل کلی ندارد" - ستالین در ماتریالیسم دیالکتیک. "اندیشه و فکر، ماده را ساخته بلکه این ماده است که فکرواندیشه را بوجود آورده است" - انگلس در فورباخ و فلسفه آلمان. "جهان بمنابۀ یک نابلوی نمایشگری است که بما نشان می دهد که ماده چگونه حرکت می کند و چگونه می اندیشد" "لنین، عقل انسان چگونگی و طرز زندگی او را ساخته، بلکه این چگونگی زندگی است که عقل و اندیشه انسان را می سازد" کارل مارکس، در کوششی در نقد اقتصاد سیاسی. "قانون، اخلاق، دین همه نیرنگ های بورژوازیست که بورژوازی در زیر آن، بخاطر منافع خود پناه گرفته است" "مایفست کمونیسیم". مابخوبی میدانیم که رهبران کلیسا و فئودالها و طبقه بورژوا، برای استثمار ما، مارا بنام خدا مورد خطاب قرار می دهند. "لنین! در مجموعه آثار، این جمله های شعارگونه در تحلیل نهائی، حمله های غیر علمی است. ما قبلا دیدیم که عقل و اراده سازنده شرایط و چگونگی زندگی مادی است، نه ماده سازنده آن، مگر آنکه "انسان" خود بخواد که همچون حیوانی بی خاصیت زندگی کند و "اراده" خود را در کاری دخالت ندهد.

و دیدیم که سخن از قدمت و سبقت ماده<sup>۱</sup> براندیشه، یک نوع اعتقاد به

۱- ازلیت ذاتی و قدم ذاتی ماده را بچه دلیل می توان نفی کرد؟  
ازلیت ذاتی و قدم اصطلاحاً درجائی گفته می شود که ذات شیء عین هستی وجود باشد و چنین چیزی محال است عدم بپذیرد و در نتیجه هیچگونه تغییری در ذات و در صفات و احوال خود نخواهد پذیرفت و بدیهی است که ماده چنین نیست ولی ظاهراً مراد از ازلیت ذاتی و قدم ذاتی که مطرح است همان قدم زمانی است و مسئله این است که آیا ماده (اتم) در پیدایش خود مسبوق بعدم زمانی می باشد یا نه؟ پاسخ این امر مثبت است نظرباینکه از نقطه نظر علوم مادی اتم قابل تبدیل بانرژی است و بالعکس هر اتم مجموعه فشرده ایست از ذرات انرژی که یک اتم را تشکیل می دهد و بوجود می آورد قهراً مسبوق بعدم میباشد و در این صورت میان اتم و انرژی، ماده مشترکی باید فرض کرد که خاصیت آن فقط قبول و پذیرش صورت و فعلیت باشد. و بنابراین نمی توان گفت کننده فعلیت (فاعل صورت و فعلیت) ماده مفروضه است بلکه امری است ماوراء ماده و ماده در سایه آن، فعلیت و تحقق می پذیرد پس عالم مشهود هستی فعل یک فاعلی است ازلی و ثابت وراء عالم مادی که ما آن را خدا می نامیم.

(از کتاب "اسلام و انسان معاصر" تالیف استاد علامه آقای سید محمد حسین طباطبائی)

چاپ قم، ص ۹۶

غیب از جانب کسان است که میگویند با " غیب " مخالف هستند . و همینطور است سخنان دیگری که رهبران ماتریالیسم و مارکسیسم آنها را بمثابه " آیه " ای برای هواداران خود میاورند و آنها را برهان قاطع می دانند بدون آنکه واقعا پایه علمی داشته باشد . . . پس آنگاه که میگویند اصولا علم نمی تواند خدارا ثابت کند ، ما کاملا حق داریم بگوئیم بدون تردید نمی تواند آنرا نفی هم بکند

ولی اگر یک اندیشمند دانشمند ، واقعا منطقی فکر کند ، بدون تردید وجود خدارا خواهد پذیرفت چرا که او نمی تواند " نظام " بدون " سازنده " را بپذیرد و یا یک قصیده طولانی ارزنده را محصول تصادفی حرکت دست ماشین نویس ، بسرروی حروف ماشین تحریر بداند و آنگاه قلب و فطرت او ، او را به یاد داشتن بقیه حقایق سوق خواهد داد ، چراکه فقط " عقل " ما را بسوی خدا نمی خواند ، بلکه عقل و قلب هر دو رهنمون ما در راه شناخت خدا هستند . . .

. . . و همینطور افیون بودن دین و " وسیله استثمار " بودن آن نوعی عوامفریبی و خلط بین اصل دین و " مدعیان رهبری دینی " است ، چرا که کلیسا با کسانی که بنام کلیسا کار می کنند فرق دارد ، پس سخن " مانیفست " یک نوع شعار پراکنسی و تحریک عواطف است و هرگز نمی تواند یک سخن علمی بشمار آید . . . و علم هیچوقت " اصل " و " زائیده فاسد " را یکی نمی داند و حساب آن دورابهم نمی آمیزد .

و بهنگامیکه ماتریالیسم دیالکتیک میخواهد ما را در مورد داستان تبدیل " کم " به " کیف " قانع سازد ، به یک استدلال ساده و بدیهی توسل میجوید و میگوید " آب " که تبدیل به " بخار " میشود یک " کیفیت جدید برای آن " است که بعلت " جوشیدن " بوجود می آید و سپس چنین قلمداد می کند که " جوشیدن یک تغییر کمی محض " است در صورتیکه هنوز از نظر علمی ماهیت " حرارت " روشن نیست که چیست ؟ و ما در این زمینه فقط چند فرضیه ثابت نشده داریم و آنچه راهم که حرارت در اجزاء آب به وجود می آورد باز در باره آن جز چند تئوری دیگر ، چیزی نصیب علم نشده است و اصولا این سخن که حرارت موجب سرعت حرکت اجزاء می شود ، به معنی آن نیست که " کم " تبدیل به " کیف " میشود ، برای اینکه خود " حرارت " یکی از کیفیات " انرژی " است . پس ما در برابر این " مجهول " مانده ایم که " کیفیت " چگونه بوجود می آید ؟ آیا " حرکت " موجب " حرکت " می شود ؟ - حرارت در تعریف نهائی خود همان حرکت

است . -

در مورد تحول "اکسیژن" به "اوزن" که به علت اضافه (N) -حذره‌ای از اکسیژن - بعمل می‌آید ، ماتریالیسم مدعی است که فرق میان این دو فقط در تعداد ذرات است . و این نه تنها یک سخن غیر علمی است ، بلکه اصولاً یک اشتباه محض است چراکه هر آشنا با علم شیمی میدانند که فرق میان این دو ، فقط در تفاوت ذرات و کمیت نیست . بلکه فرق اساسی در چگونگی تشکیل و نظم و ترتیب درونی آنست که همه آنها هم امور "کیفی" هستند نه "کمی" و چنانکه همه ما میدانیم ، عامل جدائی بین موادی که از کربن ، هیدروژن ، نیتروژن و اکسیژن تشکیل می‌شود ، در اختلاف کمی آنها نهفته نیست ، بلکه عامل اصلی در کیفیت ترکیب آنها است که در هر کدام ، بشکل ویژه‌ای ترکیب یافته است .

نمونه دیگری که ماتریالیسم در این زمینه برای ما می‌آورد ، مسئله سیم پلاتین است که بمجرد وصل برق ، وضع آن دگرگون می‌شود و میگوید که این یک نوع تغییر کمی است ، در صورتیکه شاید همه بدانیم که برق خود کیفیتی دیگر از کیفیت‌های "ارزی" است و نور و حرارت و برق و الکتریسته ، همه کیفیت‌های گونه‌گون چیز واحدی هستند که ما آنرا ارزی مینامیم و همین کیفیت در موقع عبور از سیم پلاتین ، ایجاد یک کیفیت دیگر می‌کند .

پس آنچه که ماتریالیسم در این زمینه می‌گوید باز یک اشتباه غیر علمی است و علت عمده این اشتباهات آنست که مارکسیسم می‌خواهد ، با اصطلاح "جهانشمول" گردد و برای هر پدیده‌ای عاملی از دیدگاه خود بیابد و در هر زمینه‌ای صاحب رأی و نظر باشد . . . و نتیجه‌ای که نهایتاً از این کار خود می‌خواهد بگیرد آنست که پیروان آن در مقابل هرگونه نظریه مخالفی خود را مجهر و مسلح با سلاح "علم" قلمداد کنند . اصولاً مارکسیسم و ماتریالیسم هرگز یک فلسفه متکامل و جامع الاطراف نبوده است و نمی‌تواند باشد و آنچه‌را که بعنوان "علمی بودن" پدک می‌کشد<sup>۲</sup> در واقع یک شعار توخالی است که برای اغفال روشنفکران همراه خود دارد .



ولی باید دید که "روشنفکران" چرا به مارکسیسم رو می‌آورند؟

۲- مطالعه کتاب "علمی بودن مارکسیسم" توصیه میشود .

گروهی از آنان با انگیزه‌های عالی انسانی، در راه بسط عدل اجتماعی به آن روی می‌آورد در حالیکه نمی‌دانند در عمل، همین اندیشه خود دشمن " انگیزه های عالی انسانی " است. گروه دیگری هم فرصت طلبانه و برای وصول به " هدف " خود، به کاروان مارکسیسم می‌پیوندند تا همراه زمان پیش بروند و در ساختمان آینده جامعه، پس از دگرگونی، مقامی بدست آورند!

و روشنفکرانی هم بدنبال شعارهای جالبی که از اندیشه علمی و تفکر منطقی دم می‌زنند کشیده می‌شوند و سپس بشریات رسمی را می‌خوانند و چون تناقض هائمی می‌بینند به مصادر و منابع اولیه مراجعه می‌کنند تا بیش واقعا روشنفکرانه ای داشته باشند... و این گروه همان کسانی هستند که با شور و شوق به مارکسیسم پیوسته‌اند و آنگاه که بعمق آن راه یافته‌اند، دلسرد و خسته برگشته‌اند. چرا که در عمق چیزی جز " ماکیاولیسم فلسفی " نیافته‌اند و البته این چنین روشنفکرانی، بسرعت مورد حمله و اتهام فرار می‌گیرند و مارکسیسم، قبل از هر کسی نخست از اینها انتقام می‌گیرد و بدینترتیب اصولا باید گفت که مارکسیسم نخستین قربانیان خود را از میان روشنفکران انتخاب می‌کند.

مارکسیسم همواره کوشیده است که بمنابۀ یک اندیشه متعالی و جهانشمول خود را قلمداد کند و روی همین اصل است که درباره انسان، جامعه، تاریخ، پیدایش زندگی، اقتصاد و هر چیز دیگری اظهار نظر میکند و چون در تفسیر و توجیه مسائل هستی به تناقض گوئی میافتد، به شعار گوئی و جمع آوری اعضاء می‌پردازد...

البته، نمی‌گوئیم که اندیشه مارکسیستی نتوانسته است که توده‌ها را بدنبال خود بکشد، ولی باید دید که از چه وسیله‌ای استفاده کرده است؟ آری با استفاده از عقده‌های درونی گروهها، توده‌ها و ملت‌های ستم دیده توانسته است که پیشرفتهائی بدست آورد و آنرا محصول " اندیشه علمی مارکسیسم " قلمداد کند.

ولی می‌توان این سؤال را در مقابل آنها مطرح کرد. آیا زاین نتوانسته است بدون اندیشه مارکسیستی از زیر " بمب اتم " سر بلند کند و از زرفنای شکست همه‌جانبه در عرض چندسال، به بلندترین قله‌های اقتصاد و رهبری در تکنولوژی برسد؟ آنهم با استفاده از روشی که مارکسیسم مدعی است نمی‌تواند جامعه‌ای را پیش ببرد.

علاوه براین، پیروزی در یک زمینه بمعنی پیروزی در همه زمینه‌ها نیست.

ممکن است که اندیشه‌ای بتواند "کارخانه‌ای" بسازد ولی نتواند "انسانی" را تربیت کند. و همچنین یک نظریه بعلت قانونی صحیح می‌تواند درزمینه‌ای پیروز شود، ولی همین نظریه چون جامع‌الاطراف نیست، درمجموع شکست بخورد، و این نکته درست درباره مارکسیسم صدق می‌کند.

حتی درمورد طبقاتی بودن نبرد نیز مارکسیسم نتوانست اصالت نظریه خود را اثبات کند. نخست سخن از مبارزه طبقه پرولتر بود، ولی درعمل دیدیم که مبارزه بین فئودال و دهقان و یا سرمایه‌دار و کارگر نیست و تازه پس از ناپودی طبقات دیگرهم "جامعه بی طبقه" به وجود نیامد، بلکه "طبقه‌ای جدید" روی کار آمدند که اکثریت توده، بدون چون و چرا باید پیرو نظریات آن باشند.<sup>۳</sup>

تنها آموزشی که این نوع نبرد باصطلاح طبقاتی درجوامع مارکسیستی ب مردم داد، آن بود که چون پس از پیروزی گروهی بعنوان "رهبران حزب" حاکم برهرچیزی شدند، همه مردم کوشیدند که از این معرکه سهمی ببرند و بهر نحوی شده - چون هدف وسیله را مشروع میسازد - خود را به "مرحله بالاتر" برسانند... و نتیجه عملی این چنین نبردی هم "تصفیه‌های حزبی" بود که قربانیان آن سربه میلیونها نفر میزند. والبتہ ازآمار دقیق آن کسی آگاه نیست.

xxx

"تروتسکی" از پیشگامان اندیشه مارکسیستی میگوید: "فرد، درهر موقعیت و مقامی که باشد بالاخره از وضع خود ناراضی است و بفکر رسیدن به آرزوهای خویش است. و بین "عدم رضایت" و "آرزوی برتر" یک حالت روانی وجود دارد که عامل انگیزش "کینه‌ها" است و "کینه" بهترین وسیله دریک نبرد طبقاتی است"

این سخن "تروتسکی" درواقع یک نوع اعتراف آشکار برجستگی اندیشه سیاه مادی است و ما از همینجا بااین نوع اندیشه مخالف هستیم. ما نبرد طبقات را به

بقیه در صفحه ۳۶

۳- مطالعه کتاب "طبقه جدید" نوشته میلوان جیلاس، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی توصیه می‌شود.

# امام و مشکلات سیاسی خلیفه اول

برخلاف دهها مدارک تاریخی افقه و اعلم صحابه خوانده است.<sup>۱</sup>

ما فعلا با این سخن کاری نداریم، زیرا موارد فراوانی که خلیفه دوم در آنها دست نیاز به سوی علی دراز کرده، در تاریخ ضبط گردیده است که می‌تواند پاسخ‌گوی پندار بی‌پایه ایشان باشد چه بهتر ما به جای پاسخ‌گویی، مواردی از استمدادهای علمی و سیاسی هر کدام از خلفاء را یادآور شویم که در آنها به امام مراجعه نموده و خواستار حل مشکل شده‌اند. البته نقل همه موارد برای ما ممکن نیست، ناگزیریم مواردی را گلچین نمائیم و در صورت لزوم به تشریح برخی از پاسخ‌های امام بپردازیم.

معرفی‌های جامع و تکان دهنده‌ای که پیامبر گرامی از امیرمؤمنان در حضور صحابه و یاران خود به عمل آورد، سبب شد که امام پس از درگذشت پیامبر، مرجع فکری و علمی امت شناخته شود. حتی گروهی که پس از رحلت پیامبر امام را از صحنه خلافت کنار گذاشتند، در مشکلات علمی و عقیدتی و حتی سیاسی، دست نیازی به سوی امام دراز نموده، از او مدد و کمک می‌گرفتند. استمداد خلفاء از امام، از مسائل مسلم

تاریخی است که با انبوهی از مدارک قطعی همراه است و هیچ فرد منصفی نمی‌تواند، آن را انکار کند، و این خود حاکی است که امام، اعلم امت، و آگاه‌ترین آنان به کتاب و سنت و اصول و فروع و مصالح سیاسی اسلام بود، آری فقط نویسنده کتاب "الوشیعه" این حقیقت تاریخی را با کتایه و اشاره انکار کرده و خلیفه دوم را

مکتب اسلام

۱- الوشیعه ص ۱ (مقدمه)

## امام و مشکلات علمی و سیاسی ابوبکر

داد که رهسپار کرانه‌های شام شوند، این سپاه به‌عللی، مدینه را ترک نگفت و پیامبر درگذشت درحالی‌که سپاه اسلام، در چند کیلومتری مدینه اردوزده بود.

پس از درگذشت پیامبر، فضای سیاسی مدینه بعد از بحران، به آرامش گرائید و ابوبکر زمام امور را به دست گرفت و در اجرای فرمان پیامبر (نبرد بارومیان) کاملاً دودل بود، با گروهی از صحابه مشورت کرد هر کدام نظری دادند که او را قانع نساخت، سرانجام با امام به مشورت پرداخت، امام او را بر اجرای دستور پیامبر، تشویق کرد، و افزود: اگر نبرد کنی پیروز خواهی شد، خلیفه از تشویق امام، خوشحال شد و گفت: فال نیکی زدی و به خیر بشارت دادی<sup>۲</sup>

xxxxxxx

### مناظره با دانشمندان بزرگ یهود

پس از درگذشت پیامبر (ص) گروه‌هایی از دانشمندان یهود و نصاری برای تضعیف روحیه مسلمانان، به مرکز اسلام روی می‌آوردند و سئوالاتی را مطرح می‌کردند، روی این اساس گروهی از احبار یهود، وارد مدینه شدند و به خلیفه وقت چنین گفتند در تورات چنین می‌خوانیم که جانشینان پیامبران، دانشمندترین

۲- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۳ ط نجف  
 اِنْ فَعَلْتَ ظَفَرْتَ فَقَالَ: اَشْرَتْ بِخَيْرٍ

تاریخ گواهی میدهد که خلیفه وقت در مسائل سیاسی، معارف و عقاید، تفسیر قرآن، فروع و احکام اسلام، به امام مراجعه می‌کرد و از مشورت و راهنمایی و آگاهی امام از اصول و فروع اسلام، کاملاً بهره می‌برد. اینک نمونه‌هایی که تاریخ به ضبط آنها پرداخته است.

### جنگ با رومیان

یکی از دشمنان سرسخت حکومت جوان اسلام، امپراطوری روم بود که پیوسته مرکز حکومت اسلام را از جانب شمال تهدید می‌کرد و پیامبر گرامی (ص) تا آخرین لحظه زندگی خود از فکر خطر روم غافل نبود، در سال هفتم هجرت گروهی را به فرماندهی "جعفر طیار" روانه کرانه‌های شام کرد ولی سپاه اسلام با از دست دادن سه فرمانده، بدون اخذ نتیجه به مدینه بازگشت، برای جبران این شکست، پیامبر گرامی در سال نهم با سپاهی گران، عازم "تبوک" گردید، ولی بدون آنکه با سپاه دشمن روبرو گردد، به مدینه بازگشت، و این سفر نتایج درخشانی داشت که در تاریخ مذکور است - مع الوصف - خطر حمله روم همیشه فکر پیامبر را به خود مشغول میداشت، به همین جهت در آخرین لحظه‌های زندگی که در بستر بیماری افتاده بود سپاهی از مهاجر و انصار ترتیب



امام در این پاسخ، به روشن‌ترین برهان برپیراستگی خدا از مکان، اشاره نمود و دانشمند یهودی را آنچنان غرق تعجب و شگفت فرمود که بی‌اختیار به حقانیت گفتار امام و شایستگی او برای مقام خلافت اعتراف نمود.

امام در جمله نخست خود (مکانها را خدا آفرید...) از برهان توحید استفاده نمود و به حکم این که در جهان، قدیم بالذاتی جز خدا نیست، و غیر از او هر چه هست مخلوق او می‌باشد، هر نوع مکانی را برای خدا، نفی کرد، زیرا اگر خدا مکان داشته باشد باید از نخست با وجود او همراه باشد در صورتی که هر چه در جهان هست، مخلوق او هست حتی تمام مکانها مخلوق او می‌باشد و از وجود او سرچشمه گرفته است از این جهت چیزی نمی‌تواند، با ذات او همراه باشد.

و به عبارت روشن‌تر اگر برای خدا، مکانی فرض شود، این مکان باید مانند ذات خدا قدیم باشد و با مخلوق شمرده شود. فرض اول با برهان توحید و این که در صفحه هستی، قدیمی جز او نیست سازگار نیست و فرض دوم به حکم این که مکان فرضی، مخلوق خداست گواه بر این است که او نیازی به مکان ندارد، به دلیل این که او بود، و این مکان وجود نداشت سپس آن را آفرید.

است آنها هستند اکنون که شما خلیفه پیامبر خود هستید سوال ما را پاسخ دهید

خدا در کجا است آیا در آسمانها است و یا در زمین؟

(اگر پاسخ این سوال در این زمان برای ما آسان است به خاطر این است که این مسائل در محافل ما زیاد مطرح شده و دانشمندان ما سالیان درازی روی این سوال و نظایر آن بحث و گفتگو کرده اند ولی پاسخ به این سوال در آغاز اسلام که هنوز گوش مسلمانان با این نوع بحث‌ها آشنا نشده بود، بسیار مشکل بود) خلیفه پاسخی گفت که آن گروه را قانع نساخته او برای خدا مکانی در عرش قائل شد، که با انتقاد دانشمند یهودی روبرو گردید، وی گفت در این صورت باید زمین خالی از خدا باشد.

در این لحظه حساس بود که امام به داد اسلام رسید و آبروی جامعه اسلامی را صیانت کرد امام با منطق استوار چنین پاسخ گفت:

مکانها را خداوند آفرید، او بالاتر از آنست، که مکانها بتوانند او را فراگیرند او در همه جا هست ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورتی ندارد. او بر همه چیز احاطه علمی دارد، و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نیست<sup>۳</sup>

۳- ان الله ائین الاٲین فلا ائین له، جل ائ ٲحوبه مکان ٲهو فی کل مکان بغير ماسة ولا مجاورة، یحیط علما بما فیها ولا یخلو شیء من تدبیره (ارشاد مفید ص ۱۰۷ چاپ سنگی)

تمثیلی و آفریدن صحنه‌ای مطلب را روشن  
می‌ساخت .

### یک پاسخ قانع کننده به دانشمند مسیحی

" سلمان می‌گوید: پس از درگذشت پیامبر، گروهی از مسیحیان یا سرپرستی یک اسقف وارد مدینه شدند و در حضور خلیفه سئوالاتی مطرح کردند خلیفه آنان را به حضور امام فرستاد یکی از سئوالات آنان از امام این بود خدا کجا است؟ امام آتشی برافروخت، سپس گفت روی این آتش کجاست. دانشمند مسیحی گفت همه اطراف آن، روی آن محسوب است و هرگز پشت و رو ندارد، امام فرمود:

هرگاه برای آتشی که مصنوع خدا است، طرف خاصی نیست خالق آن، که هرگز شبیه آن نیست، بالاتر از آن است که پشت و رو داشته باشد، مشرق و مغرب از آن خدا است، به هر طرف روی کنی آن طرف وجه و روی خدا است، و چیزی براو مخفی و پنهان نیست<sup>۵</sup>

امام با آفریدن چنین صحنه‌ای، از برهان نامتناهی بودن خدا برای نفی حد و مرز برای او، استفاده کرده و طرف را قانع ساخت .

xxxxxx

امام نه تنها در مسائل فکری و عقیدتی اسلام و مسلمانان و در نتیجه خلیفه را کمک

شماره ۱۲ سال ۱۷

اما در سخن دوم خود ( او در همه جا هست بدون این که با چیزی تماس و مجاور باشد ) روی یکی از صفات خدا تکیه کرد و آن این است که او موجود نامتناهی است و نتیجه نامتناهی بودن این است که در همه جا باشد و بر همه چیز احاطه علمی داشته باشد، و به حکم این که جسم نیست تماس سطحی با موجودی ندارد و در مجاورت چیزی قرار نمی‌گیرد .  
آیا این جمله‌های کوتاه و پرمغز گواه بر علم گسترده و بهره‌گیری او از علم الهی نیست؟

xxxxxxx

البته تنها این مورد نیست که امام در برابر احبار و دانشمندان یهود پیرامون صفات خدا سخن می‌گوید، بلکه امام در عهد دو خلیفه دیگر و در دوران خلافت خویش نیز بارها با آنان سخن گفته است .

ابونعیم اصفهانی صورت مذاکره امام را با چهل تن از احبار یهود نقل کرده است که تشریح سخنان امام در این مناظره، نیاز به تالیف رساله‌ای دارد و علاقمندان می‌توانند به متن عربی مراجعه نمایند<sup>۴</sup>

شبهه بحث امام با افراد بستگی به پایه معلومات و آگاهی آنها داشت گاهی به دقیقترین برهان تکیه می‌کرد، و احیانا، با تشبیه و

۴- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۲  
۵- قضاء امیرالمومنین طنجف ۱۳۶۹ ص ۹۶

## داوری امام درباره یک مرد شرابخوار

نه تنها خلیفه در آگاهی از مفاهیم قرآن، از امام استمداد می‌جست، بلکه در احکام و فروع نیز دست‌نیز به سوی علی دراز می‌کرد.

مردی شراب‌خورده بود، ماموران او را پیش خلیفه آوردند، تا حد شرابخواری را برای او جاری سازد، وی ادعا کرد که از تحریم شراب آگاه نبودم، و در میان گروهی پرورش یافته‌ام که تاکنون شراب را حلال می‌دانند خلیفه در تکلیف خود متحیر ماند.

فورا کسی را روانه حضور علی (ع) کرد و حل مشکل را از او خواست، امام فرمود: باید دو نفر از افراد موثق دست این فرد شرابخوار را بگیرند، و به مجالس مهاجر و انصار ببرند و از آنان بخواهند که آیا شده که یک بار، آیه تحریم شراب را برای این مرد تلاوت کنند یا نه؟ اگر آنان شهادت دادند که آیه تحریم شراب را بر این مرد تلاوت کرده‌اند باید حد الهی را در حق او اجراء کرد و اگر چنین شهادتی ندادند، او را باید توبه داد که در آینده لب به شراب نزند و رها ساخت.

خلیفه از دستور امام پیروی کرد، و سرانجام آن مرد آزاد شد.<sup>۷</sup>  
داوری امام در این مورد می‌تواند در

می‌کرد بلکه گاهی که خلیفه در تفسیر مفردات و واژه‌های قرآن عاجز و ناتوان می‌ماند به داد او می‌رسید.

چنانکه شخصی از ابی بکر معنی لفظ "آب" را در آیه زیر سؤال نمود:

"وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَّا عَالَمُكُمْ وَإِلَّا نَعَامُكُمْ"  
(عبس ۳۱-۳۲)

میوه و "آب" رو بانیدید، تا مایه متع شما و حیوان‌های شما باشد.

وی با کمال تحیر چنین می‌گفت: به کجا بروم اگر بدون آگاهی کلام خدا را تفسیر نمایم خبر به امام رسید، امام فرمود مقصود از آن، همان علف و گیاه است.<sup>۶</sup>

اتفاقاً اینکه، لفظ "آب" در زبان عرب به معنی "گیاه و علف" است در خود آیه گواه روشن بر این معنی وجود دارد، زیرا قرآن پس از آیه "وَفَاكِهَةً" و "أَبًّا" بلافاصله می‌فرماید: مَتَاعًا لَّكُمْ وَإِلَّا نَعَامُكُمْ یعنی این دو مایه متع شما و حیوان‌های شما است. آنچه می‌تواند برای انسان مایه متع باشد همان "فاکِهه" است و آنچه می‌تواند مایه لذت و حیات حیوان باشد همان دومی (آب) است که قطعاً علف صحرا و باغ خواهد بود.

xxxxxx

۶- الدر المنثور ج ۶ ص ۳۱۷، ارشاد ص ۱۰۶  
۷- کافی ج ۷ ص ۲۱۶، حدیث ۱۶ ارشاد مفید ص ۱۰۶ مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۴۸۹

امام معمولا برای اثبات سخن خود با آیاتی از قرآن استدلال می‌کرد و این، براستواری سخن او می‌افزود.

تا این‌جا تا حدودی نیاز خلیفه نخست به امام روشن گردید، اکنون وقت آن رسیده است که به برخی از مواردی که خلیفه دوم از علم و آگاهی امام استفاده کرده است، اشاره‌نمائیم.

تمام مواردی که طرف بدون آگاهی، و از روی قصور و نارسائی مرتکب گناهی گردد، ضابطه کلیسی باشد و آن این است که هر جاهل قاصری در برابر حدود و کفر گناه معذور می‌باشد.

درست است که امام در دوران خلافت خلفاء سکوت کرد، و مسئولیتی را نپذیرفت ولی در همین حال هیچ‌گاه درباره اسلام، و دفاع از حریم دین شانه خالی نکرد.

تاریخ می‌گوید: رأس الجالوت (پیشوای یهودیان) مطالبی را به شرح زیر از خلیفه پرسید و نظر قرآن را از او خواست:

- ۱- ریشه حیات و موجود زنده چیست؟
- ۲- جمادی که به گونه‌های سخن گفته‌است چیست؟
- ۳- چیزی که پیوسته در حال کم و زیاد شدن است چیست؟

خبر به امام رسید، امام فرمود:

ریشه حیات از نظر قرآن، آب است<sup>۸</sup>

جمادی که به سخن درآمده، زمین و

آسمان است که اطاعت خود را از فرمان خدا

ابراز کردند<sup>۹</sup> چیزی که پیوسته در حال کم و

زیاد شدن است شب و روز است<sup>۱۰</sup>

چنانکه این داوری امام نشان می‌دهد



۸- وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (سوره انبیا، آیه ۳۰) از آب هر موجود زنده ای را آفریدیم.

۹- فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أُنْتِ يَا طُوعًا وَكَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (سوره فصلت آیه ۱۱) به آسمان و زمین گفت از روی رغبت و یگراهت به فرمان خدا باشید، گفتند با کمال رغبت مطیع فرمان خدائیم.

۱۰- يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ (سوره لقمان آیه ۲۹)



آنها روشن است و باطل را بخوبی می‌شناسند ولی بخاطر هواپرستی و حب مقام بجای آنکه در راه حق گام بردارند، ره باطل می‌پیمایند.

روی این حساب، یکی از عوامل مهم پیدایش فرقه‌ها و مذاهب گونه‌گون اسلامی این است که افرادی خودخواه و جاه‌طلب و هواپرست برای آنکه موقعیتی کسب کنند و روح جاه‌طلبی خود را ارضاء نمایند حق و باطل را درهم آمیخته مکتب و مذهب خاصی بوجود می‌آورند آنگاه مردمی ساده‌دل و از همه‌جا بی‌خبر و یا سودجو و مغرض نیز، از آنها پیروی کرده و عامل بقاء آن مذهب می‌شوند علی‌علیه السلام در خطبه ۵ نهج البلاغه این حقیقت را در یک سطح وسیع‌تری چنین بیان می‌فرمایند:

"همواره منشاء پیدایش فتنه‌ها پیروی بی‌حساب از خواهشهای نفس و احکام صادره برخلاف کتاب خداست که در نتیجه گروهی ساده‌دل از گروهی مغرض پیروی می‌کنند (و به راه باطل می‌روند) پس اگر باطل با حق آمیخته نمی‌شد، راه حق بر طالبان آن، پوشیده نمی‌گردید و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌شد، زبان دشمنان از آن کوتاه می‌گردید، اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را باهم درآمیختند، اینجاست که شیطان بردوستانش تسلط پیدا

از حضرت موسی (ع) پیروانش به هفتاد و یک فرقه و بعد از حضرت عیسی (ع) پیروانش به هفتاد و دو فرقه و بعد از حضرت محمد (ص) پیروانش به هفتاد و سه فرقه تقسیم شدند و هم‌اکنون صد و هفتاد مکتب فلسفی و سیاسی و اجتماعی و غیره در جهان وجود دارد، عامل مهم آن، همان نرسیدن به حق و طریقه درست بوده و هست که خواجه شیراز در همین زمینه سروده است:

"جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!  
و برای آنکه مسلمین از این بلیه در امان باشند و واقعیت را چنانکه هست دریابند، اسلام عقل و استدلال را تنها مرجع و حاکم، در مسائل اعتقادی قرار داده تقلید و تعبد را در این نوع مسائل بکلی محکوم کرده است از چیزی که درباره آن، علم و یقین نداری، پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل همه اینها مسئولند" ۱  
هنگامیکه به آنها گفته می‌شود "از آنچه خدا مقرر فرموده پیروی نمائید می‌گویند ما فقط از آنچه که از پدرانمان دریافته ایم پیروی می‌کنیم، اگر چه پدرانمان هیچ نفهمند و راه بجائی نبرند" ۲!

## ۲- خودخواهی و هواپرستی

بسیاری از مردمندها آنکه حقیقت برای

۱- وَلَا تَنْفَعُ مَالِيكَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء آیه ۳۶)  
۲- وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا أَوَّلُ كُنَّا آبَائِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره آیه ۱۷۰)

میکنند (و آنهارا به راه باطل می‌کشاند) و در این میان تنها کسانی که لطف خدا شامل حالشان شده از این مهلکه نجات می‌یابند.<sup>۳</sup>

### راه نجات

درست است که اختلاف افکار مردم امری است طبیعی<sup>۴</sup> هرگز نباید انتظار داشت که همه افراد بشر یکسان بیاندیشند و مسلمین هیچگونه اختلاف فکری و سلیقه‌ای نداشته باشند بلکه منظور این است با معیاریکه برای آنان از "قرآن و عترت" قرار داده باید اختلافات آنان به حداقل کاهش یابد و در موارد اختلاف بکمک قرآن و عترت تفاهم نمایند.

اسلام برای آنکه مسلمین را از فرقه‌گرایی رسوا بر حذر دارد به آنان خاطر نشان می‌کند که چنین فرقه و دسته‌بندی موجب خواهد شد که آنان برب پرتگاهی از آتش قرار داشته<sup>۵</sup> و فرقه‌های زمان بر آنان مسلط شده جان و مال و فرزندان و ناموشان را مورد تجاوز و وسیله اجرای مقاصد شوم و اهریمنانه خود قرار بدهند<sup>۶</sup> اسلام برای کاهش این اختلافات، تعبد و تقلید را نیز در امور اعتقادی و همچنین هواپرستی و خودخواهی را در زندگی شدیداً محکوم می‌کند<sup>۷</sup> و به عالمان آگاه دستور می‌دهد که مواظب مرز مملکت عقیده مسلمین بوده چنانچه

گرچه علاوه بر دو عامل فوق چنانکه در بحثهای آینده خواهیم دید دستهای اهریمنانه سیاستهای استعماری و مقاصد شوم اقلیت‌های فرصت‌طلب و خرابکار را نباید در پیدایش فرقه‌ها و مذاهب نادیده گرفت.

بسیاری از زمامداران و استعمارگران برای آنکه از اصل "اختلاف بیانداز و حکومت کن" استفاده نمایند برخی از افراد ساده لوح و باسودجو را آلت قرار داده مذاهب و فرقه‌هایی را بنیان می‌نهند و همچنین اقلیت‌های فرصت‌طلب برای آنکه از راه ایجاد فرقه ضربه به یکبار اسلام وارد کنند و یا از راه غیر مستقیم، مبادی مذهبی خود را به نام دیگران ترویج نمایند دست اندر کار فرقه‌سازی شده و مذاهبی را بوجود می‌آورند. لیکن پس از تجزیه و تحلیل، عامل اصلی همان دو عامل یاد شده یعنی "عدم شناخت واقعیت و خودخواهی و هواپرستی می‌باشد زیرا کسی که آلت قرار گرفته و مذهبی را بنیان می‌نهد یا واقعیت را نشناخته دست به چنین کاری می‌زند و یا شناخته ولی منافع او ایجاب می‌کند که برخلاف

۳- نهب البلاغه خطبه ۵۰  
 ۴- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ (هود ۱۱۸)  
 ۵- وَ كُنْتُمْ عَلَيَّ سَفَا حَقْرَةً مِنَ النَّارِ فَانقَذَكُمْ مِنْهَا (آل عمران ۱۰۳)  
 ۶- قصص آیه ۴  
 ۷- وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (ص ۲۶)

در جامعه اسلامی در این راه تلاش می کرده‌اند و در عصر ما نیز کوششهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری و همچنین فعالیت خستگی‌ناپذیر بنیان‌گذاران "جماعه‌التقريب بين المذاهب الاسلاميه" در قاهره فراموش نشدنی است.

این جمعیت که با همکاری گروهی از نخبه‌ترین زعمای فکری فرق مختلف اسلامی از قبیل "شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم، سیدشرف‌الدین عاملی، شیخ حسین کاشف‌الغطاء، شیخ محمود شلتوت، مرحوم آیه‌الله‌العظمی حاج آقا حسین بروجردی، شیخ محمدتقی قمی، محمدعلی علویه، محمدمدنی، محمدعبدالله، محمد و... در قاهره تشکیل گردید، قدمهای مثبتی در راه نزدیک کردن مذاهب مختلف اسلامی به یکدیگر و از بیس‌بردن دشمنیها و کینه‌توزیهای مذهبی برداشته که مهمترین آنها فتوای تاریخی شیخ شلتوت رئیس اسبق "جامع الازهر" در مورد به رسمیت شناختن مذهب شیعه و اجازه دادن تدریس این مذهب همانند چهار مذهب فقهی دیگر اهل سنت در دانشگاه الازهر مصر است.<sup>۱۱</sup>

اهریمنی خواست به آن تجاوز کند با منطق و استدلال از آن جلوگیری کنند<sup>۸</sup> و همچنین بهمه خیراندیشان هشدار می‌دهد که بالاخره مومنان و کسانیکه به مبادی اعتقادی اسلام پای‌بندند، باهم برادرند و چنانچه میانشان اختلافی پدید آید وظیفه آنهاست که اصلاحشان دهند<sup>۹</sup>

بنابراین در صورت وقوع تفرقه در میان مسلمین وظیفه دانشمندان و عالمان آگاه است که اگر می‌توانند عوامل تفرقه را از بین برده وحدت کلمه را به جامعه اسلامی برگردانند و گرنه کوشش کنند با تفهیم این حقیقت که همه شما امت اسلامی هستید خدای شما "الله" است، برنامه زندگی شما قرآن است، قبله شما کعبه است، پیامبر و پیشوای شما محمد (ص) است، هدف شما جلب رضا و رحمت خدا و جهان ابدی است و همه شما با یکدیگر برابر و برادرید و باید همه نیروهای تان را صرف پیشرفت اسلام و مبارزه با دشمنان مشترک نمائید و... کینه‌توزی و دشمنیهای فرقه‌ای را از بین برده روح برادری و صمیمیت را جایگزین آن سازند و گرنه باید بدانند که پیامبر بزرگوار اسلام از آنها به‌زار خواهد بود.<sup>۱۰</sup>

روی همین اصل بود که همواره مصلحانی

۸- إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظَيِّرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَالْأَعْلِيَّةُ لِعَنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْتَرَابُ أَخْمَعِينَ (سفینه البحار ج ۱ ص ۳۶)

۹- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوَانِكُمْ (حجرات آیه ۱۰) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ  
 ۱۰- إِنْ أَلِدِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعْبًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ يَنْشُرُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (انعام ۱۵۹)

۱۱- در این باره به کتاب "دعوة التقريب" مقاله محمدالمدنی و شیخ شلتوت ص ۳-۱۴ مراجعه شود.



# اسلام و حمایت از تولید کثافت‌گشا و زرعی و صنعتی

رفاهی اجتماع خود از آندسته از روشهای تولیدی که با سیستم اقتصاد آزاد او منافات ندارد سودجویی و بهره‌وری مینماید، و مکتب اقتصادی کمونیزم مسئله تولید را بیش از حد واقعی‌اش مهم شمرده و درباره تأثیر آن در مظاهر مختلف زندگی زیاده‌روی و مبالغه کرده است تا آنجا که آنرا اساس تطورات اجتماعی و دگرگونیهای مادی و معنوی مانند (اخلاق - قانون - حکومت) دانسته است. و در امر تولید خود را با هیچ نوع مانع و رادع مواجه نمی‌بیند بلکه به نظر او هدف، وسیله را مباح و مشروع میسازد هر چند که وسیله غیر مباح و نامشروع باشد.

## مکتب اقتصادی اسلام

اسلام در تولید و افزایش سرمایه و ثروت، یک‌روش معتدل و متوسطی دارد و نظریات

تولید و بهره‌برداری از منابع طبیعی و ذخائر زیرزمینی و امکانات صنعتی جهان هستی تنها موردی است که عموم مکتبهای اقتصادی ام از سرمایه‌داری و کمونیستی و مکتب اقتصادی معتدل اسلام اتفاق رأی دارند و کوچکترین اختلاف نظری در ارزش و اهمیت اصل تولید و تشمیر ندارند همگی در چارچوب مقررات ویژه مکتب خود در فراهم ساخت و بهره‌برداری از عوامل سازنده تولید، کوشش و فعالیت دارند. تنها تفاوتی که میان این مکتبهای مختلف وجود دارد در پیمودن راههای تولید و در سیستم بدست آوردن ثروت و نحوه انتخاب روشهای تولید میباشد که بصورت اجمال اشاره میگردد:

## مکتبهای سرمایه‌داری و کمونیزم

سیستم سرمایه‌داری آزاد در تولید و افزایش ثروت و در راه تأمین امکانات مالی و

تحت الشعاع خود قرار دهد اینگونه تفوق برتری که محدود یک عصر و یک زمان نیست با لطمه مستلزم پیشرفت‌های علمی و صنعتی و دیگر برتری‌های اقتصادی و اجتماعی نیز خواهد بود چون آرمان الهی اسلام محدود یک عصر و یک زمان و مخصوص یک نسل و یک دوره نبوده و نیست<sup>۱</sup>

و این برتری جوئی اسلامی به آن معنی نیست که اسلام آرمان‌های اسلامی را بازو سلاح پیش برد بلکه مادامی که دشمن مجهز و مسلح است و با نیروی خود آرمان‌های شیطان را ترویج میکند اسلام دستور میدهد در راه حفظ صلح و بسط آرمان‌های الهی با شرایط ویژه و مخصوص از امکانات دفاعی نگهداری و استفاده گردد.

بسیار طبیعی و روشن است که وجود این قبیل پیشرفت و ترقی و تفوق جز در پرتو علم و دانش وسیع و تکنولوژی پیشرفته و آگاهی و آشنائی با فنون تولید و تکثیر و اطلاع از رازها و اسرار جهان هستی، و گشودن عقده‌های نهفته موجودات و کشف معماهای پیچیده علوم طبیعی میسر و امکان پذیر نخواهد بود و نیست.

### تولیدات کشاورزی

بهره برداری از نیروهای طبیعی و ذخائر زمینی و منابع و امکانات معدنی و زیر زمینی

سازنده‌اش درباره مسائل اقتصادی بسیار وسیع و گسترده است.

اسلام در امر تولید، آن دسته از روشها و وسیله‌ها را که با نظریات عدالت خواهی و انسانی او موافقت ندارد طرد می‌کند و در مقابل فعالیت‌های اقتصادی و کار و کوشش برای بدست آوردن مال را بیک اصل ممدوح و پسندیده می‌شمارد و در راه تئیمیر و بهره‌گیری از امکانات طبیعی و زیرزمینی، در راه استفاده از عوامل مثبت و سازنده توصیه‌ها و دستورهای دارد و علاقه به مال را منشاء تحرک‌های اجتماعی میدانند.

### نگهداری اصالت اسلامی

اسلام در مورد حفظ کیان اجتماعی، و بقای شخصیت جهانی و الهی، و در راه نگهداری سیادت و اصالت پیروان خود، در رفع نیازمندی‌های اقتصادی و اجتماعی، به مسلمانان دستور تجهیز نیروی قوی و نیرومند میدهد که اطلاق نیرو و قدرت، شامل کلیه نیروها اعم از صنعتی و علمی، اقتصادی، اجتماعی می‌گردد و تأمین این امکانات را محدود میکند به حدی که رعب و هراس و شکوه در دل بدخواهان بیفکند و بر مرکه و جهاد امت اسلامی تفوق برتری بخشد و کلیه امکانات علمی و اقتصادی... دیگران را

۱- در یکی از آیات در مورد دفاع از حوزه اسلام چنین می‌خوانیم: هر آنچه توانستید نیرو و قدرت و اسبان بسته برای جنگ آماده سازید که بوسیله آن رعب و هراس در دل دشمن خدا و دشمنان خود بیافکنید... "انفال / ۶۵"

## نگاهی به احادیث اسلامی

یکی از دستوره‌های اکید اسلام است :  
رسول اکرم (ص) میفرماید :

اگر ساعت انقراض عالم و بهم ریختن منظومه شمسی برسد یکی از شما نهال درختی در دست دارد چنانکه بقدرکاشتن آن فرصت است آنرا بکارید ، فکر انقراض عالم شمارا از این عمل باز ندارد . ۲

### صدقه و احسان

تولید و تکثیر امکانات زندگی و رفاهی در منطق اخبار و احادیث به عنوان صدقه و احسان تعبیر آورده شده است ، تعبیری که بهترین و زیباترین عنوانها را در قاموس اخبار و احادیث دارد با وجود آنکه هدف تولیدکننده در مرحله‌ی نخست سود شخصی و مصلحت‌انفعالی خود بوده است .

رسول اکرم (ص) میفرمود مسلمانانی که درختی غرس یا زراعتی سبز نماید مردم و پرندگان و چرندگان از آن بخورند اجر صدقه را دارد ۳

پیامبر بزرگوار اسلام میفرماید : هر مسلمانی که تخم گندمی را در دل زمین بکارد یا نخل خرمائی را بنشانند که در اثر سعی و کوشش و رسیدگی او به ثمر رسد و مردم از آن بهره برداری کنند در مقابل این عمل ، خداوند متعال ثواب صدقه و انفاق در راه خدا را به چنین فردی عطا می‌کند ۵

### نفرین

و در حدیث دیگر فرمودند : " روزی را در دل‌های زمین جستجو و کاوش نمائید ۶  
سرپار جامعه

علی (ع) میفرمود : کسی که آب و خاک یعنی نیروی طبیعی در اختیار دارد و نیروی انسانی خود را برای بهره‌برداری بکار نمی‌بندد و با فقر و کدائی میگذراند نفرین و لعنت بر او باد ۴

کار و فعالیت باعث اعتماد بنفس و

- ۲- اِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرُسَهَا فَلْيَغْرُسْهَا ( مستدرک ج ۲ ص ۵۹ )
- ۳- مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ يَغْرُسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ ( وسائل الشیعه )
- ۴- مَنْ وَجَدَ نَاءً أَوْ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ بَعْدَهُ اللَّهُ ( بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۹ - هر سه روایت از جلد اول کودک فلسفی ص ۴۶ نقل شده است . )
- ۵- وسائل الشیعه باب تجارت اقتصادنا ص ۵۷۴
- ۶- مستدرک الوسائل ج ۲ باب احياء موت

بودن نهی شدید بعمل آورده‌اند روایات و احادیث فراوانی داریم که مجاهده و کوشش در راه تحصیل زندگی و معاش حلال را همانند مجاهده و مبارزه در راه خدا معرفی کرده و شناسانده است.

علی (ع) میفرماید: کسی که در جستجوی روزی حلال به مسافتهای دور کوچ میکند همانند کسی است که در راه خدا جهاد میکند... " ۹

امام صادق (ع) میفرماید: " اگر از راه علم یا گمان آگاه شوی که فردا از دنیا خواهی رفت باز اگر میخواهی که سربار جامعه و دیگران نباشی باز جستجوی روزی را ترک نکن. " ۱۰

یکی از باران بازاری امام صادق (ع) به نام معلی بن خنیس میگوید: تا چشم امام صادق به من افتاد که از بازار تأخیر کرده بودم فرمود: به سوی عزت و شرف خود حرکت نما. " ۱۱

### ماهیه افتخار

عامل تحکیم شخصیت بوده و به انسان عز و شرف و استقلال و ثبات می‌دهد و مجاهده در راه آن ماهیه سربلندی و افتخار و رمز بقاء و جاودانگی ملل است چنانکه بیکارگی و سربار دگران شدن موجب ذلت و خواری و عامل عقب ماندگی و در یوزگی ملل بشمار میرود.

از اینرو در اخبار و روایات متعدد اسلامی از سرباری و افکندن مسئولیت خود به عهده‌ی دیگری نهی و تحذیر شدید بعمل آورده‌اند رسول گرامی اسلام (ص) میفرماید: " از رحمت خدا دور است کسی که بار زندگی شخصی خود را بردوش مردم بیافکند... " ۳

امام ششم حضرت صادق (ع) میفرماید: " خیر و خوبی در آن شخص نیست که علاقه ندارد از راه حلال جمع مال نماید تا بدانوسله آبروی خود را محافظت کند دین خود را بهر دازد و صله‌ی رحم نماید... " ۸

### مجاهده در راه خدا

شیخ مفید در کتاب اختصاص از علی (ع) نقل کرده است که از آن بزرگوار سؤال گردید: به چه چیزی می‌توان افتخار و مباهات نمود؟ در بقیه در صفحه ۱۱

در برابر این قبیل روایات که از سربار

- ۷- وسائل الشیعه ج ۱۲ حدیث ۱۰ باب ۶ از ابواب تجارت
- ۸- وسائل کتاب تجارت ج ۴ ص ۱۰۲
- ۹- الشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ( مستدرک الوسائل ج ۲ حدیث ۴ باب تجارت )
- ۱۰- اِنْ ظَنَنْتَ اَوْ بَلَغْتَ اَنْ هَذَا الْاَمْرُ كَامِنٌ فِي غَدٍ فَلَا تَدَعَنَّ الرِّزْقَ وَاِنْ اسْتَطَقْتَ اَنْ لَا تَكُونَ كَلَّا فَاَفْعَلْ وسائل الشیعه ج ۱۲ حدیث ۵ مقدمات تجارت
- ۱۱- وسائل الشیعه ج ۱۲ باب ۱ مقدمات تجارت. رَأَيْتَ اَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَقَدْ تَأَخَّرْتُ عَنِ السُّوقِ فَقَالَ اِغْدُ اِلَى عِرْكِ

هادی دوست محمدی

# عوامل را بشناسیم و اصلاح کنیم

مفاسد کم نمی‌شود بلکه بر آنها افزوده نیز می‌گردد.

آیا تاکنون به این اندیشه بوده اید که چرا با این همه گفت‌ها و نوشتن‌ها، بازهم مفاسد و خیانتها و جنایتها زیاد و زبادت‌تر می‌شود؟ آیا سعی کرده‌اید به علل این بیماریها پی ببرید و در درمان و معالجه بیماران بکوشید؟

## درمان بیماریها

در مبارزه با بیماریهای جسمی، نخست طبق قوانین بهداشتی، به موضوع پیشگیری اهمیت فائزند و اصولا ریشه و ماده‌ی بیماری را از میان می‌برند و نمی‌گذارند میکرب آن بیماری به‌وجود بیاید تا مردم مبتلا گردند. و در مراحل

ناگفته پیداست که یکی از وسائل تکامل و پیشرفت هر ملتی انتقاد صحیح و گفتن و یادآوری نقایص و عیوب می‌باشد و انتقاد همراه با حسن نیت دلیل بر تمدن و حیات و موجودیت افراد است و در جامعه‌ای که آئینه انتقاد شکسته شده باشد، شیشه عمر آن اجتماع، شکسته، گویا موجودیتی ندارند و با مردگان یکسانند. اولی آیا تنها به گفتن پرداختن، یا به نوشتن قناعت نمودن کافی است؟

بدیهی است که نوشتن و گفتن بی نتیجه و بی اثر، یا بی هدف، هیچگونه ارزشی ندارد، همچنانکه مشاهده می‌شود، همه از مفاسد و انحراف و... مینالند، میگویند و می‌نویسند و به‌آلودگان و منحرفین، بدمیگویند، پرخاش می‌کنند و فریاد می‌کشند، و هر روز نه تنها از

ا. در این مورد قبلا مقاله‌ای تحت عنوان "آینه دوست" از نگارنده در مجله درج شده است

### بیماریهای روحی

بعدی ، درد درمان و معالجه‌ی بیماران ، راههای گوناگونی را پیش میگیرند که از آنجمله ، پس از تشخیص و به دست آوردن نوع بیماری ، داروی مخصوصی را تجویز می‌کنند و به بیمار می‌گویند مثلا این شربت را بنوش ، این آمپول را تزریق کن ، این غذا را بخور و باز وی را از برخی از غذاها ، داروها و کارها باز میدارند : فلان غذا را نخور ، فلان کار نکن و . . . به علاوه اگر بیماری ، مسری و واگیر باشد ، بیمار را محدود می‌کنند تا با کسی تماس نگیرد و دیگران را آلوده نسازد .

اکنون اگر طبیب معالج ، تنها به نوشتن نسخه و وعظ و اندرز اکتفا نماید ، آیا می‌تواند بیمار را معالجه کند؟ ما می‌توانیم این پزشک را یک پزشک دلسوز و نجاتبخش و مورد اعتماد بدانیم حتما ، نه ، زیرا هرگز حرف زد ، بیماری را از میان نمی‌برد بلکه در آنجا ، داروی مفید خوردن لازم است و نزدیک خوردنیهای زیانبخش نرفتن و در صورت لزوم محدود کردن بیمار و ممنوع الملاقات نمودن وی .

روزهائی که شایعه وجود بیماری "وبا" در همه جا مورد بحث و گفتگو است آیا کافی است که روزنامه‌ها بنویسند و رادیوها علیه "وبا" شعار بدهند؟ یا اینکه باید از طریق مختلف با آن مبارزه کرد و عملا با دلسوزی و جدیت ، مردم را نجات داد؟ که بقول معروف : دو صد گفته چون نیم کردار نیست .

دربارزه با بیماریهای روحی و مفسد و انحرافها ، نیز با نقل اخبار و بدگفتن به جوانان منحرف و از طریق حقوقی و قضائی تنها صحبت کردن و در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی به "حرف" اکتفا نمودن دردی دوانمیشود و جنایتها کم نمی‌گردد بلکه لازم است به بینیم چه عاملی در ایجاد اینگونه مفسد نقش مؤثر داشته و دارد و محل نشو و نمو میکرب انحراف کجاست؟

اگر در به سازی افکار و روحیات مردم و بهداشت روان و اخلاق ، و اصلاح و تعدیل و رهبری عواطف آنان و ایجاد فضایل و کمالات انسانی در اجتماع به اندازه‌ی بهداشت جسم و تن هم ، توجه داشته باشیم ، در تکامل و تمدن واقعی انسان ، موفقیت چشمگیری نصیب ما خواهد شد .

گفتیم : در بهداشت تن و جسم ، علاوه بر تجویز داروها و غذاهای مفید ، بیمار را از بسیاری از خوردنیها و آشامیدنیها و کارها ، باز میدارند و در موقع ضرورت و لزوم ، تماس با وی را ممنوع می‌کنند ، و در پاک سازی محیط اجتماعی از آن نوع بیماری ، از راههای مختلف : مبارزه های مثبت و منفی ، و امر و نهی وارد می‌شوند . . .

در بهداشت روان و اصلاح اخلاقی اجتماع نیز ، علاوه بر برنامه‌های آموزشی و

مردم ، احیای عواطف انسانی و رشد و تکامل خواهد داشت که متأسفانه جز چند برنامه کوتاه و ناچیز نتیجه‌ی سازنده‌ای برای اجتماع ندارد و بیشتر وسیله سرگرمی و به یک‌جعبه‌ی آواز و موسیقی مبدل شده است !

در هر کوی و برزن در خانه و مغازه ، در میان اتومبیلها ، دردست دوچرخه‌سوار ، موتور سوار ، معمولا به پخش آوازی پردازد و اصولاً آنچه از رادیو کنونی به ذهن تبادر می‌کند ، موسیقی و آواز است که اثر تخدیری دارد ! ناثرانگیز است که برخی از ایستگاههای رادیویی تنها رسالت خود را در پخش موسیقی می‌دانند و جز موسیقی برنامه‌ی دیگری ندارند !

گاهی به‌عنوان نمایشنامه و داستان ، یک‌نوع زندگی خیالی برای افراد ترسیم می‌کند و مخصوصاً جوانان را از حقایق زندگی و واقعیات دور می‌سازد .

رادیو گرچه یک وسیله سمعی ( شنیدنی )

است ولی اهمیت و نقش حساسی که دارد ، در " عمومی " بودن آن است و در کوچکترین و دورترین نقاط نفوذ کرده است . اکنون اگر قدری از تشریفات و الفاظ بکاهیم و با مشورت با افراد آگاه و دلسوز و باایمان ، برنامه‌هایی را طرح‌ریزی و پیاده کنیم که روشنگر و به‌نفع عموم مردم باشد که به‌نفع کشور نیز خواهد بود ، اثر چشمگیری در اصلاح جامعه و رشد آنان خواهیم گذاشت .

جمعی از دانشمندان انسان‌ و انسان‌دوست و معتقد به مبانی اسلام ، به برنامه‌های اجتماعی

پرورشی و راهنمائیها ، انتقادهای ، وعظ و اندرزها گفتنیها و نوشتنیها ، لازم است عواملی را که موجب انحراف و فساد گشته و جامعه‌ای را به سقوط اخلاقی می‌کشانند بازشناسیم و اگر قابل کنترل و اصلاح هستند ، کنترل و اصلاح نمائیم وگرنه جدّاً با آنها مبارزه کنیم و این مردابهای فساد را بخشکانیم !

باکمال تأسف ، سلسله عواملی که هم‌اکنون در ایجاد مفاسد ، مخصوصاً در انحراف و آلودگی نسل جوان ، نقش مؤثر و اساسی دارند و سبب هستند که در واقع هرگز چنین انتظاری از آنها نیست بلکه رسالت آنان ، روشنگری ، راهنمائی به سوی تکامل و تمدن صحیح ، و آشنا کردن مردم به فرهنگ اصیل و پاکسازی محیط انسانی است .

این وسایل عبارتند از :

رادیو ،

تلویزیون ،

فیلمها و سینماها ،

نوشته‌ها و کتابها و خلاصه مطبوعات .

.....

## رادیو

رادیو که در سطح عموم افراد کشور و در دسترس همگان قرار گرفته است ، وسیله بسیار نیرومند تبلیغی است که اگر با برنامه‌ی صحیح و انسانی اداره‌گردد ، اثر چشمگیری در بیداری

پرورش<sup>۲</sup> به فرزندان معصوم اجتماع، شهوترانی  
مشروب‌خواری، عشق‌بازی، هفت‌تیرکشی، آدم‌کشی  
دزدی و خیانت و... را می‌آموزد!

بعضی از سرپالهای تلویزیونی  
به اندازه‌ای با افکار پست و منحط تهیه شده و  
طوری پیاده می‌شود، که فریاد همه انسانهای  
دلسوز را برآورده و موجب گسستگی خانواده‌ها  
شده است.

در بعضی برنامه‌ها و قیحانه‌ترین اعمال  
را به عنوان نقش‌های هنری به کودکان و نوجوانان  
تلقین می‌کنند<sup>۳</sup> و از این طریق به یک نوع رهنمی  
فکری پرداخته و حقایق و واقعیات را برخلاف  
جلوه می‌دهد حتی در شخصیت‌های بارور نشده  
افراد، آنچنان نفوذ می‌کند که برای انسان  
شخصیت کاذب و درک نامعقول دروغین ایجاد  
می‌نماید.

گاهی در مسائل زندگی و اقتصادی،  
برای خانواده‌های کنونی که معمولا از درک صحیح  
انسانی ناتوان و سرسپرده زندگی مادی غربی  
هستند بگونه‌ی خاصی نیاز و احتیاج کاذب  
ایجاد می‌کند و با تبلیغات غیرواقعی، آنان را  
اسیر و برده‌ی مصرف و "همیشه محتاج" نگه  
می‌دارد، گرچه در این جهت تنها تلویزیون  
نیست که این نقش را ایفا می‌کند، و سایر وسایل

آن نظارت کنند تا در نسل نوجوان و جوان و  
افراد عامی و بی‌اطلاع اثر سوء نگذارد.

جمعی که پخش برنامه‌های ضد اخلاقی  
و مخالف انسانیت را دلیل بر روشنفکری و تمدن  
ندانند بلکه هم و غمشان اصلاح اجتماع و بارور  
کردن فرزندان جامعه، خدمت به انسانها و  
بیداری افکار باشد، و بالاخره به مصالح انسانها  
واقعا علاقمند بوده دلسوزانه رسالت خطیر  
انسانی خود را ابلاغ کنند.

### تلویزیون

تلویزیون چون علاوه بر سمعی (شنیدنی)  
بودنش، بصری (دیدنی) نیز هست، اهمیت  
بیشتر و اثر چشمگیرتری در بیننده و شنونده‌اش  
دارد و باید آنرا گذشته از برخی از زبانها از  
شگفت‌آورترین وسائل تبلیغی دانست، و به  
وسيله آن میشود عالیترین و بهترین روشهای  
تربیتی و آموزشی را پیاده کرد! این وسیله  
آنچنان در سهم خود نیرومند است که حتی  
می‌تواند واقعیات و حقایق را وارونه جلوه دهد  
بگونه‌ای که اکثر بینندگان نتوانند تشخیص دهند  
و مسخر آن گردند ولی بدبختانه عملا طوری  
شده است که در بسیاری از خانه‌ها که تلویزیون  
در آن راه یافته است پاکي و اخلاق و عواطف  
انسانی و فضیلت از آنجا تدریجا رخت بر بسته  
و بذر فساد اخلاقی، تباهی و خیانت، افشاند  
شده است، و به گفته یکی از مقامات آموزش و

۲- کیهان ۹۸۴۴

۳- کیهان ۱۰۰۶۵ ص ۹

۴- کیهان ۹۸۴۴

۵- کیهان ۱۰۰۶۵ ص ۹



می‌گراید و آلوده می‌گردد .

و ملاحظه خواهید کرد که چقدر اثر سوء در جامعه گذاشته جوانان و نوجوانان کم تجربه و بی تجربه را به آلودگی و هرزگی و انحراف خواهد کشاند و در مقابل ، انسانهای مفید ، سازنده و دلسوز خدمتگزار دل پرخونی خواهند داشت و جوانی ، به پاکی و سازندگی تشویق خواهد شد . . . ؟

اکنون بادقت بیاندیشید! آیا در مقابل اینگونه عوامل قوی ، تنها به حرف اکتفا کردن و فرزندان و جوانان را به پاکی دعوت نمودن و از آنان انتظار یا معلومات شدن ، دانشمند گشتن ، فاسد و منحرف نشدن صحیح است؟ آیا از زمین و زمان شکایت نمودن و به همه بدگفتن و از فجایع نالیدن و از زیادی مفاسد فریاد کشیدن و . . . درست است؟ یا باید آستین بالا زنند و عملاً به اصلاح این برنامه‌ها بپردازند .

ارتباط جمعی نیز سهم موثری دارند ولی همچنانکه قبلاً اشاره شد تلویزیون بواسطه سمعی و بصری بودنش تاثیر غیر قابل انکار و اهمیت بیشتری دارد .

در محیطهای کوچک که هنوز عواطف بشری آنان دست نخورده باقی مانده است و در مقابل از هیچکدام از مسائل جهانی و اجتماعی اطلاعی ندارند عواملی مانند تلویزیون اگر دارای برنامه‌ی سالمی نباشد غوغائی برپا می‌کند ، روستائی پاک و ساده را در مدت کوتاهی به یک کانگستر ، قاتل ، دزد ، قاچاقچی ، عاشق پیشه‌ی فاسد و هرزه مبدل می‌کند! نقشی را که یک شهری لااقل میداند دروغ است و فقط در نمایش ، چنین کارهایی را انجام می‌دهند ، روستانشین ساده‌دل ، آن را واقعیت می‌پندارد و سعی می‌کند خود را به آن صورت جلوه دهند آنجا است که اوهم به هرزگی ، به مشروب‌خواری

بقیه از

صفحه ۱۷

عنوان پایه بنیاد نو ، رد می‌کنیم . ما معتقدیم که همه نیروهای ملی ، بعنوان پایه‌های استوار یک جامعه باید متحد شوند و " دین " را بمثابة نقطه حرکت ، راهبر خود قرار دهند ، چرا که دین ، سرچشمه محبت ، برادری ، همکاری و دوستی است و بدون آن ، جامعه استوار نخواهد شد ، چرا که جامعه بدون محبت ، جامعه بدون دوستی ، ارزش وجودی ندارد و شعارهای گونه‌گون هم نمی‌توانند خالق محبت و برادری باشند . هرگونه پیشرفت مادی اعم از کارخانه‌ها ، راهها ، هواپیماها ، موشک ها ، ماهواره‌های کیهانی ، و وسائل اتمی ، اگر انسانی نباشد که آنها را در راه خیر و نیکی ، انسان دوستی و محبت بکار ببرد ، به پیشزی نمی‌ارزد و نتیجه‌ای جز نابودی و ویرانی و بدبختی بدست نمی‌آید . آنکس که زودتر به ماه برسد ، پیشرفته تر نیست بلکه کسی بهرتر است که قلبش آکنده از دوستی انسان است و همین نکته ، راهبر مادرانندیشه سیاسی و روش اجتماعی ما است و شاید بدین ترتیب ، مادیرتر به مقصد برسیم و لسی چه کسی گفته است آنکس که زودتر رسید ، بهروز است؟ از قدیم گفته‌اند: آهسته بروید زودتر میرسید .